تناسب قرائت آیات قرآن و صلوات با درجات بهشت

حضرت علیه السلام فرمودند:

> «عن سليمان بن داود المنقري عن حفص قال: سمعت موسى بن جعفر عليهما السلام يقول لرجل أتحب البقاء في الدنيا؟ فقال نعم فقال و لم؟ قال لقراءة قل هو اللّه أحد فسكت عنه فقال له بعد ساعة يا حفص من مات من أوليائنا و شيعتنا و لم يحسن القرآن علم في قبره ليرفع اللّه به من درجته فإن درجات الجنة على قدر آيات القرآن يقال له اقرأ و ارق فيقرأ ثم يرقى
> قال حفص فما رأيت أحدا أشد خوفا على نفسه من موسى بن جعفر عليهما السلام و لا أرجى الناس منه و كانت قراءته حزنا فإذا قرأ فكأنه يخاطب إنسانا»
>
> **[1]**.

«فإن درجات الجنة على قدر آيات القرآن»؛ چه مضمونی! رحمت رحیمیه و درجات بهشت است. این درجات بهشت، چقدر است؟ این حدیث می‌گوید: «فإن درجات الجنة»؛ شمارهی درجات بهشت که مؤمنین بالا می‌روند، «على قدر آيات القرآن»؛ به تعداد آیات قرآن است. خُب، بعد چه؟ «يقال له اقرأ و ارق»؛ هر آیه را خواندی، بالا می‌روی. هر کدام را نخواندی، نمی‌توانی بالا بروی. معلوم می‌شود که قرائت قرآن در روز قیامت، برای خودش دم و دستگاهی دارد.

شاگرد: رابطهی صلوات با این آیات چه می‌شود؟

استاد: یعنی هر کسی صلواتش بیشتر است، درجات بالاتری دارد.

شاگرد: نسبت به آیات قرآن چه نسبتی دارد؟

استاد: روی این حسابی که گفتم، معلوم می‌شود هر کسی در کار خودش صلوات بیشتری دارد، می‌تواند آیات بیشتری را تلاوت کند. درک او از آیات قرآن بالاتر است. باز هم در روایات کافی هست. حضرت علیه السلام فرمودند: شیعیان ما اگر در معرفت قرآن و در قرائت به این معنا کم گذاشته باشند، خداوند در قبرشان ملکی را موکل می‌کند تا قرآن را به او یاد بدهد. تا اینکه وقتی روز حشر شد و در صحنه قیامت از قبر محشور شد، در درک قرآن و معرفت قرآن و حامل بودن قرآن کامل شده باشد. این خیلی فضیلت بزرگی است.

شاگرد ۲: طبق این بیان، اگر کسی توجه به قرآن می‌کند، صلواتش هم زیاد می‌شود؟

استاد: بله؛ گویا اینها یک سکه‌ی دو رو است. اگر شما یک سکه را دارید، نمی‌توانند بگویند تو که سکه را داری طرف شیر را داری یا طرف خط را داری؟ من اگر سکه دارم، دو رو دارد. سکه، یک واحد

است که دو رو دارد. اینکه فرمودند: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»[2]، نه یعنی «اذا وردا علی الحوض افترقا». «حتی یردا» نه یعنی وقتی وارد شدند، جدا می‌شوند. این درک غلطی از این حدیث است. یعنی «انّهما لن یفترقا حتی یردا»، آن وقت رمز اینکه چرا از هم مفترق نمی‌شدند، روشن می‌شود. آن جا که آمدی می‌بینی که چطور «لن یفترقا». دو روی یک سکه بودند. ممکن نبود از هم جدا شوند. آنجا وقت ظهور این امر است که از هم جدا نمی‌شوند. لذا هر کسی صادقانه سراغ قرآن کریم برود، صادقانه سراغ اهل‌بیت علیهم السلام رفته است. «یهدی بعضه الی بعض» است. ممکن نیست جدا شوند، گویا یک جوهر واحد است.

شاگرد: احتمال ندارد درجات صلوات با درجات آیات فرق داشته باشد؟

استاد: احتمال دارد. اینکه ما یک تقریری کنیم که یک موازنه‌ای باشد، ممکن است. احتمالات صفر نیست، چون ما از دستگاه نظم خبر ندارید. نه به‌معنای افتراق، به‌معنای موازنه‌ی رتبه به رتبه، احتمالش هست، ولی خلاف ظاهر است. در ذهن من آن احتمال اضعف از این احتمال است که هر درجه‌ای از صلات به همراه خودش درجه‌ای از معرفت و حاملیت قرآن دارد. حال چرا؟؛ بعداً می‌رسیم.

شاگرد ۲: افعالی که در روایت آمده است، موید فرمایش شما است. برای جنت، «یدخلون» دارد و برای رحمت، «ینالون» دارد. گویا «ینالون» می‌گوید جایی هست که باید به آن برسید، اما «یدخلون»، اصل دخول است.

استاد: «یدخلون الجنة»؛ وارد بهشت می‌شوند، اما اینکه «ینالون الرحمة»؛ رحمت درجات بالای بهشت است که باید به آن برسند. «فاکثروا من الصلوات»؛ هر چه صلوات بیشتری داشته باشند، بالا می‌روند. به رحمت بالاتری می‌رسند.

شاگرد: این روایتی که فرمودید داخل قبر ملکی می‌آید و قرآن را به او یاد می‌دهد، به چه معنا است؟ یک وقتی آن شخص شیعه است و به بخشی از آیات قرآن عمل کرده است، یعنی می‌خواهد کامل‌ِکامل پیدا کند و به بالاترین درجه‌ی بهشت برود یا اینکه او اصلاً با قرآن مانوس نبوده است؟

استاد: این فرمایش شما مطلب مهمی است. امثال من که محضر شما حرف می‌زنم، اهل این نیستم. ولی بعضی از چیزها را از برخی از احادیث یادم می‌آید، آنها را به شما می‌گویم اما تأمل روی آن با خودتان باشد. ببینید حضرت علیه السلام اینجا که می‌فرمایند تعلیم قرآن به او می‌کنند، نمی‌گویند: «هل عملت بالقرآن؟!». عمل به قرآن یک چیزی است. همانی که الآن شما محور قرار دادید. بلکه می‌گویند: «اقرأ»؛ یعنی بخوان. قرائت قرآن یک چیزی است که از نظر وزنش در این دنیا پایین‌تر از عمل است. «رُبَّ تالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ»[3]، وقتی به آخرت می‌رویم، درست برعکس می‌شود؛ یعنی عمل به قرآن، رتبه‌اش پایین‌تر از قرائت قرآن است. این چیزی هم که خدمت شما می‌گویم، از یک حدیث است. مکرر از آن صحبت شده است. یادآوری است. در بحارالانوار یک روایت خیلی زیبایی هست. در مورد حال جابر است. قبلاً جابر بن یزید می‌گفتم، اما برای جابر بن عبدالله است. وقتی صحبت می‌شود و حضرت علیه السلام می‌خواهند از جابر تجلیل کنند، می‌فرمایند: «بَلَغَ مِنْ إِيمَانِ جَابِرٍ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ»[4]. در برخی از آنها دارد که «کان یعلم تاویل...»[5]. شاید نقل به معنا شده باشد. اما این لفظ خیلی قشنگ است و می‌آید که لفظ امام معصوم علیه السلام باشد. معرفت جابر طوری بالا رفته بود که این آیه را قرائت می‌کرد. خُب، همه‌ی مسلمانان قرائت می‌کنند. همه می‌خوانند: «انّ الذی فرض علیک القرآن...»! یعنی چه که جابر بالا رفته بود و این آیه را قرائت می‌کرد؟!

شاگرد: «حق تلاوته» بوده است.

استاد: بله؛ اینجا به‌معنای قرائتی است که در لغت قرآنیون است. لذا روز قیامت که می‌گویند: «اقرء و ارق»، قرائتی است که او را بالا می‌برد. لفاظی نیست. این قرائت نتیجه‌ی عمل به قرآن است. یعنی کسی که درست به قرآن عمل کرده است، حال نتیجه‌اش این می‌شود که می‌تواند یک آیه را به لغت آنجا قرائت کند. آن لغتی که در آن جا هست. این خیلی مهم‌تر می‌شود. خود آیه او را بالاتر می‌برد؛ «اقرء و ارق». حال همینجا صلوات هم بفرست؛ هر صلواتی در اینجا داری، آنجا می‌بینی که بالاتر رفته‌ای.

شاگرد ۲: صلوات هم به همین معنا می‌شود؟

---

[1]. همان.

[2]. صفار قمی، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد علیهم السلام، ج 1، ص ۴۱۳.

[3]. علامه‌ی مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۸۹، ص ۱۸۴.

[4]. همان، ج ۵۳ ، ص ۱۲۱.

[5]. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۱، ص ۴۳.

بازبینی #4
ایجاد شده 15 فوریه 2024 08:48:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 فوریه 2024 12:23:48 توسط ... .